

سرمقاله

بربریت "نظم نوین"

منصور امان

بمباران و موشکباران شهرهای عراق در جریان یورش به این کشور، و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی جدید با قدرت تخریبی گسترده و به کارگیری آنها علیه مراکز غیرنظامی، زرفش این انگاشت در استراتژی جنگی ایالات متحده را مادیت می بخشد. بر این اساس قرار گرفتن ابوغریب، بزرگترین زندان جهان عرب در دایره ی "جنگ مطلق" آمریکا، محصول طبیعی و برآمد منطقی فرایندی به شمار می رود که نیروی محرک خویش را از حق خودنوشته و بی مرز تبهکاری برای تامین قدرتی چون آمیز کسب می کند.

شکنجه و قتل زندانیان عراقی را نمی توان برآمده از آشفته گی تدابیر آمریکا در برابر شرایط پیچیده ای دانست که به گونه ی غیرمنتظره ای با آن روبرو گردیده است. به همین صورت، تلاش برای توضیح بربریت حاکم در زندان مزبور با تمایلات سادیستی و خودسرانه ی چندگماشته مواحب بگیر، کافی و قانع کننده به نظر نمی رسد. بسا بیشتر، در این رابطه انگاشتی خود را در تصاویر تکان دهنده از زندانیان تحت شکنجه برجسته ساخته است که بهره جویی از این متد را به مثابه یک راه حل مشروع در محاسبات خود گنجانده و برای اجرایی ساختن آن، سازوکار لازم را پیش بینی و فراهم آورده است.

کمتر کسی باور دارد که فلان سرباز روستایی از ویرجینیا، به طور شخصی به این نتیجه رسیده باشد که بهترین روش برای تحقیر "عربها"، قرار دادن آنها به صورت عریان در برابر دوربین عکاسی و فیلم برداری است. این واقعیت را وزارت امور خارجه آمریکا که ۵۰۰ میلیون دلار برای بهبود گردش اطلاعات بین زندانیان و دستگاههای اطلاعاتی هزینه کرده است، بهتر می داند. با این وجود، آقایان پاول، بوش و رامزفلد ترجیح می دهند در این باره بیشتر از "رفتار غیر آمریکایی" سربازان مستقر در زندان ابوغریب سخن بگویند تا از زیر مجموعه ای سازماندهی شده و بودجه دار که به گونه ای سیستماتیک وظایف معینی را در چارچوب جنگ امپریال به عهده گرفته است.

"جنگ مطلق"، آنگونه که هیتلر زمانی کاراکتر یورش جنگی و ویرانگر خود به کشورهای همسایه آلمان و سپس اتحاد شوروی را تعریف می کرد، اکنون در عراق و این بار توسط نیروی اشغالگر آمریکایی، به ویژگی اصلی کشاکش نظامی بدل گشته است. بیان مشخص "جنگ مطلق" هیتلری در صحنه ی نبرد، مجموعه ای از کوره های آدم سوزی، تصفیه نژادی، کشتار غیر نظامیان، به بیگاری کشاندن مردم سرزمینهای اشغال شده، انهدام مدنیت شهری و غارت و نابودی ساختارها و منابع اقتصادی و در یک کلام روشهایی را در برمی گرفت که تمدن امروزین از آنها به نام "جنایت جنگی" یاد می کند.

جنگ ایالات متحده در عراق نیز با تفاوتی جزئی، یک یورش همه جانبه و بدون چشم پوشی علیه "دشمن"، جامعه ی آن و ذخایر انسانی و مادی آن را به نمایش گذاشته است. "مطلق" بودن جنگ از دریچه نگاه کاخ سفید را تنها گسترش یافتن آن به زندان ابوغریب به اثبات نمی رساند. حمله به عراق حتی در نطفه ی آغازین خود، هیچ ویژگی تعیین کننده ای جز چیرگی نظامی بر این کشور نداشت. هدفی که برای دست یافتن به آن، ایالات متحده از نادیده گرفتن قوانین و توافقات بین المللی و بی اعتنایی متکرانه به نهادهای میانجی دولتها مانند سازمان ملل متحد آغاز کرد و دلایل آن را بر جعل و دروغگویی استوار نمود.

هنگامی که آقای کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، با پرونده ای انباشته از اسناد دستکاری شده و غیر واقعی تلاش کرد اعضای شورای امنیت سازمان ملل و افکار عمومی را گمراه ساخته و آنها را به پشتیبانی از اقدامات آتی کاخ سفید و پنتاگون تشویق کند، به خوبی مرزهایی که مبشران "نظم نوین جهانی" برای مادی شدن طرحهای خود حاضر به عبور از آن هستند، آشکار گردید. این فقط خشت اولی که آقایان بوش و چینی بر زمین نهادند نبود که کج به نظر می رسید، حتی در خمیرمایه هم اسباب کار، نشانه های نیرومندی از فساد را از خود به نمایش گذاشته بود.

آیا به راستی شکنجه "غیر آمریکایی" است؟ نمونه های تاریخی در ویتنام، گواتمالا، آرژانتین، شیلی، ایران، کره جنوبی، اندونزی و جزآن، این ادعا را تایید نمی کنند. کارشناسان و مشاوران آمریکایی، در همه ی این کشورها، مروجین و مجریان شکنجه "علمی" به سبک این قطب میلیتاریستی با دستگاههای پر شمار امنیتی بوده اند. مستقل از این، جزوات آموزشی سازمان سیا در مورد شکنجه می تواند به همان اندازه آمریکایی باشد که افشاکندگانش محتویات آنها همچون آقای جان استاک ول، مامور پیشین سیا. آمریکایی بودن شرکت CSC Dyncorp که حوزه فعالیت خود را "مشاوره امنیتی" عنوان می کند و وظیفه اداره زندانیان عراق و آموزش پلیس این کشور را به عهده دارد، بی گمان مورد مناقشه ی آقای پاول به عنوان طرف اصلی قرارداد با آن نمی تواند باشد. توجیه روستاییان چشم و گوش بسته در مورد دست کم ۱۰۰۰ کارمند و مامور شاغل این شرکت در عراق نیز بر چندان پایه های قابل قبولی تکیه زده است. تنها پدیده "غیر آمریکایی" در این رسوایی، قربانیان شکنجه هستند و جز آنها، همه ی شواهد بیانگر وجود سیستمی تامل شده از سوی طراحان و کارگزاران آمریکایی "جنگ مطلق" است که توسط ارگانهای - به همان اندازه آمریکایی - به دست اجرا گذاشته شده است تا اجزای یک استراتژی یگانه را تکمیل سازد.

کمپانی CSC Dyncorp که دفتر مرکزی آن در رستن (ویرجینیا) قرارداد، نقش بازوی اجرایی سازمان سیا را ایفا می کند و بخش ویژه زندان ابوغریب که تصاویر شکنجه در آنجا ثبت شده است، توسط آن و تحت نظارت سیا اداره می شود. نخستین حکمران آمریکایی عراق، ژنرال بازنشسته گارنر، راه کمپانی مزبور را به عراق هموار کرد. اقدام آقای گارنر، که خود جزو هیات مدیره یک شرکت "مشاور" امنیتی دیگر به نام MPRI بود، بی شک با هدف رعایت پرنسب رقابت در اقتصاد بازار صورت نمی گرفت بلکه، شدت گرفتن درگیریهای ارتش با شبه نظامیان و قتل روزمره سربازان آمریکایی، ضرورت شدت بخشیدن به اقدامات امنیتی - پلیسی را در دستور کار وی قراردادده بود. شرکت آقای گارنر، به گونه فعالی در سرکوب گروه های راست افراطی در آلبانی شرکت داشت و

این تجربه ای بود که روسای او را در به کار گرفتن مزدوران حرفه ای خارج از کادرنیروهای نظامی رسمی تشویق می نمود.

به نظر نمی رسد زمانی که آقایان رامزفلد، پاول و گارنر، CSC Dyncorp را به کمک فراخوانند از پیشینه آن آگاهی لازم کافی نداشتند. دست کم یکبار در گذشته، فعالیتهای کمپانی مزبور توسط نمایندگان کنگره آمریکا مورد پرسش قرار گرفته است. نقش CSC Dyncorp در قاچاق زنان در بوسنی و نزدیکی آن با باندهای قاچاق مواد مخدر کلمبیایی، پرسشی بود که سناتورها در برابر آقای ریچارد آرمیتاز، معاون وزارت خارجه نهادند. پاسخ آرمیتاز به این سوال، شباهت زیادی به توجیهات کنونی طبقه ممتاز سیاسی درواکنش به رسوایی جدید آنها دارد. او طی نامه ای خطاب به کنگره، از "سایه افکندن اعمال تعداد کم شماری بر کار شرافتمندانه بسیاری دیگر" اظهار تاسف نمود. آقای آرمیتاز، با مفهوم "کار شرافتمندانه" به خوبی آشنایی دارد، چرا که وی پیش از انتقال به وزارت امور خارجه، در هیات رییس یک موسسه امنیتی خصوصی به نام Caci-Group، صندلی ثابتی را به خود اختصاص داده بود. شاید به یادآوری نیازی وجود نداشته باشد که شرکت سابق آقای آرمیتاز، هم اکنون در عراق به فعالیتهای "شرافتمندانه" خویش مشغول است.

نیروی اشغالگری که به دلیل نداشتن هدف دموکراتیزه جامعه ی تحت تصرف خود به اعضای محافل ممتاز همچون آیت الله سیستانی، حکیم و ژنرالهای بعثی نیازمند است، برای روبرویی با دشمنان مسلحش به راه حلهای سرکوبگرانه محتاج می شود. توسل به شکنجه در این رابطه، یک پیامد جبری نیست اما یک احتمال قوی می تواند باشد. حضور موثر و پر شمار مزدوران حرفه ای که برای انجام خدمت در پهنه های نه چندان پاکیزه به خدمت گرفته می شوند، بیانگر درک عمیق کاخ سفید و پنتاگون از این ضرورت و دادن پاسخهای عملی بدان است. حکمران کنونی عراق، آقای برمکه خود پیش از فرستاده شدن به عراق، رییس یکی از این بنگاههای امنیتی (Marsh Crisis Consulting) بوده است، به روشنی از چگونگی خدمات شرکتی مزبور و اهمیت آن در هنگامه های بحرانی آگاه است.

بقیه در صفحه ۴